**ناکارآمدی سنجش رضایتمندی سکونتی در مسکن مهر ، افتراق میان مفهوم کل نگری و جامع نگری**

**چکیده:**

شکل گیری مفهوم کیفیت سکونت و سنجش آن در قالب رضایتمندی سکونتی در ادبیات جهانی و به تبع آن رشد مجموعه های مسکونی کلان مقیاس حاصل از توسعه شهری و افزایش جمعیت موجب شد این موضوع در در ایران نیر در کانون توجه قرارگیرد.از سوی دیگر شاهد رشد پژوهش های مرتبط با این سنجش در رشته های مرتبط با فضا و مکان بوده‌ایم.طرح مسکن مهر به عنوان بزرگترین پروژه تاریخ ساخت مسکن در ایران از این قاعده مستثنی نیست. اما پژوهش های مذکور که در قالب پیمایش محیطی و بر اساس تعریف سنجه های از پیش تعیین شده به انجام رسیده است نتوانسته تاثیر بسزایی در کیفیت بخشی به محیط سکونت در نمونه‌های جدیدتر برجای نهد.این نوشتار به دنبال بررسی دلایل ناکارآمدی این پژوهش ها و نتایج حاصل از آنهاست که با نگاهی نقادانه با تحلیل مطالعات به انجام رسیده معتقد است که دلیل اصلی را می توان در افتراق میان مولفه ها و سنجه های پیمایش شده از کل نگری (که در آن تاثیر ابعاد مختلف بر یکدیگر دیده می شوند) و جامع نگری حاصل از حوزه مورد بررسی پژوهش ها دانست.آنجایی که پژوهشگر از دریچه نگاه خود و به پیمایش دست پرداخته است.

**واژگان کلیدی:**

مسکن مهر،رضایتمندی سکونتی ، جامع نگری، کل نگری ،مکان

**مقدمه**

مفهوم "رضایتمندی سکونتی" و سنجش آن در بستر مجموعه های مسکونی از موضوعات حائز اهمیت در حوزه برنامه ریزی فضایی است که بنا به سیر تکامل مفهومی در ادبیات نظری به ابعاد مادی و معنایی محیط به طرق مختلف وابسته بوده و تفسیر گردیده است.به دلیل همین وابستگی است که نتایج و دستاوردهای آن در بهبود شرایط و کیفیت زندگی ساکنان نقش آفرین است.این پیمایش ها در ادبیات نظری دیسیپلین های وابسته به فضا و مکان نیز بطور مکرر به چشم می خورد. ضرورت این امر از بابِ تاثیرات آن بر شکل گیری مفهوم "مکان و تعلق به آن" به قدری است که بخش قابل توجهی از پژوهش های انجام شده داخلی مترتب بر سنجش رضایتمندی ساکنان مجموعه های مسکونی است.

بویژه پس از بهره برداری از پروژه مسکن مهر و پدیداری نواقص آن بواسطه یکسان بودن طرح و برنامه فیزیکی ، سنجش زضایتمندی سکونتی به یکی از موضوعات متواتر و پرتکرار بدل گردید.

حال آنکه علی رغم پژوهش های متعدد و انتشار ماحصل نظری آنها در قالب مکتوبات و انعکاس نظرات مختلف نتوانسته به اندازه تعدد پژوهش ها، کارآمد باشد؛که بنظر می رسد یکی از عمده ترین دلایل آن را نوع نگرش محققان به موضوع رضایمتندی سکونتی است.

**بدنه نقد**

"چرا پیمایش‌های نظری انجام شده در حوزه رضایتمندی سکونتی در مسکن مهر ناکارآمد بوده است؟ " رضایتمندی به عنوان یک مفهوم ذهنی و شاخص ارزیابانه کیفیت محیط به عوامل متعددی بستگی دارد به خصوص آنکه رضایتمندی در بستر محیط سکونت در دیالکتیکی میان تاثیرپذیری از شرایط محیط و تاثیر آن بر خوانش ساکنان محیط وابسته است.

اما مطالعات انجام شده در این حوزه و بطور مشخص مسکن مهر تا کنون، با طرح عوامل متعدد با نگرشی انفکاکی این رابطه متقابل را نادیده گرفته است. به بیانی در اکثر مطالعات تنها یک بُعد از ابعاد کیفیت سکونت را مورد توجه قرار داده و مشخصاً در وهله اول بر پیمایش و سنجش و سپس نتیجه گیری از دریچه همان عوامل به ارزیابی محیط و شرایط سکونت می پردازد.که این امر یکی از دلایل اصلی بی اثر شدن این پیمایش‌هاست.

مطالعات انجام شده در دو حوزه "اجتماعی" و "ساختاری" با تاکید بر مولفه های هر یک از سطوح ، پیمایش را به بررسی شاخص ها و سنجه های های مذکور معطوف دانسته و موجب تک بعدی شدن نگرش به مساله گردیده بر همین اساس تبعا ارائه راهکارها را نیز به واسطه ارزیابی نادرست و مسأله‌شناسی غیرکامل، به همان موضع ورود به مسأله محدود می نماید.

در صورتی که با توجه به چند وجهی بودن مسأله رضایت مخاطب در مسکن و تأثیر عوامل متعدد بر موضوع رضایت‌مندی تکیه بر شاخص‌های ساختاری، کالبدی و یا اجتماعی بطور منفک و جدای ازبررسی تاثیر آنها بر یکدیگر نقطه آغاز خارج شدن مطالعات از ریل کارآمدی است.

برخی از پژوهش با اتکا بر شاخص هایی برآمده از "عدم وجود زیرساخت‌های لازم و تسهیلات روبنایی"، ابعاد رضایت را معطوف به ارتقا شرایط کالبدی و ساختاری دانسته و معتقدند که عوامل فوق در ایجاد نارضایتی ساکنان از محیط سکونت تاثیر داشته و ارتقا این سری از نیازهای سکونتی الزامی و تامین آنها موجب رضایت ساکنان بوده و به منظور خروج از وضع موجود الزامی است.

چنین پژوهش‌هایی با مطرح ساختن نبود زیرساخت‌های لازم سکونت ذهنیت ساکنان و به تبع آن متولیان امر را به سمت مسائل زیرساختی و اولیه سکونت سوق می‌دهند. هرچند که نبود زیرساخت‌های سکونت و تسهیلات روبنایی در مسکن مهر مسأله‌ای غیرقابل انکار است اما فروکاست نیازهای ساکنان به این ابعاد، موجب متوقف ماندن دیگر مطالبات ساکنان خواهد بود.

از آنجایی که رضایتمندی مفهومی اعتباری است که از خوانش و تفسیر ناظر محیط پدید آمده ، به وجوه مختلف ارزیابی یک پدیده اتکا داشته و تنها محدود به ابعاد مادی فضا نیست. بدیهی است در کنار نیازهای اولیه و بیولوژیک انسانی نیازهای غیربیولوژیک نیز در حصول آن نقش آفرین است.نیازهایی که در هرم نیازها لایه ای بالاتر از حداقل های سکونتی را دربرگرفته و نقطه آغاز حرکت انسان به سوی تعالی در مسکن و سکونت گاه خویش است.

پژوهش های حوزه علوم انسانی و مطلعات اجتماعی بر این دسته از شاخص های اجتماعی و غیرمادی نظر داشته و بر خلاف دسته اول پیمایش ها ، نیازهای فرامادی و توجه به مولفه های اجتماعی را شرط حصول رضایتمندی می داند.این پژوهش ها با جدا ساختن این سطح از مؤلفه‌ها پایه ای، شرط حصول رضایت را پاسخ به کیفیات اجتماعی محیط قلمداد می نماید.

نگرشی به روزتر نسبت به موضوع رضایتمندی سکونتی که حصول رضایتمندی را در تجمیع هر دو سطح مادی و فرامادی تلقی نموده دسته دیگری از پیمایش‌های مرتبط در مسکن مهر است.در این مطالعات ارتقاء هرکدام از سطوح در کنار دیگری برابر با دستیابی به رضایت ساکنان است.

در صورتی که این مطالعات نیز بیش از آنکه به ارتقا توامان این شرایط در لوای یک راهکار مبتنی بر کل و ترکیبی توجه خود را معطوف کنند، هدف غایی را در ارتقا عوامل ساختاری "یا" عوامل فراکالبدی و فرامادی می‌دانند

لذا بنظر می رسد در این بین کمتر پژوهشی رضایتمندی در مسکن مهر را در قالب یک سازمان ترکیبی و نه تجمیعی مورد بررسی قرار داده است. از این منظر که نیازهای انسانی رویکردی سلسله مراتبی داشته و شرط لازم جهت دست‌یابی به سطوح بالاتر هرم در وهله اول تأمین نیازهای پایه‌ای‌تر و ثانیاً فراهم بودن بستر این ترقی در خود محیط است.

پر واضح است که اگر بستری به منظور تبلور نیازهای متعالی‌تر انسانی مهیا نباشد به تبع آن رضایت نیز در آن شرایط رخ نخواهد داد.از این جهت که رضایتمندی یک مؤلفه‌ی توأمانی ذهنی و عینی است که بسته به شرایط آن، در قالب یک کُل به دست می‌آید. لذا نادیده انگاری این کُلِ واحد در سنجش رضایتمندی، موجب بی‌اثر شدن پیمایش ها و ارزیابی های پس از آن است.

**جمع بندی**

بررسی‌های انجام شده در قالب پیمایش های انجام شده حاکی از از نوعی افتراق میان سطوح مطالبات عمومی و توجه و تمرکز بر سطوح خاص در نظر پژوهشگران است که امکان ارائه یک پیمایش مبتنی بر کل‌نگری با تاثیر توامان مولفه های موثر بر کیفیت بخشی و دست یابی به رضایتمندی را فراهم نیاورده است.

به بیانی از آن‌جایی که دغدغه‌ی اصلی ساکنان این مسکن عدم وجود حداقل امکانات سکونت بوده است، نگاه مؤکد پژوهشگر به این مؤلفه از دریچه ارتقاء شرایط کالبدی ـ ساختاری با ایجاد این ذهنیت که عمده معضلات این طرح محدود به این عوامل است، عملاً موجب توقف در سایر وجوه دست‌یابی به رضایت گردیده‌است . سنجش نظر ساکنان به واسطه ذهنیت حاکم موصوف در قالب پرسش‌نامه‌ها و مصاحبه‌ها، تأکیدی بر نارضایتی ساکنان و قراردادن آن‌ها در چرخه‌ای باطل است که نتیجه‌ی آن ثبات و پابرجایی مشکلات این نوع مساکن و نمونه‌های پرتعداد مشابه آن است که از افتراق میان سطوح نیازها و خروج آن از یک کل ترکیبی پدید آمده است.